



توصیه های امام حسن عسکری (ع) در مکاتبات با شیعیان

امام عسکری (ع) از راه نامه با برخی از شیعیان ارتباط برقرار می کردند تا حقایق راستین جامعه و موقعیت حساس زمان و مسائل اعتقادی را برای آنها تبیین کنند.

امام عسکری (ع) از راه نامه با برخی از شیعیان ارتباط برقرار می کردند تا حقایق راستین جامعه و موقعیت حساس زمان و مسائل اعتقادی را برای آنها تبیین کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، پیش از ذکر مکاتبات حضرت باید تذکر دهیم که شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روزگار حضرت عسکری (علیه السلام) با دیگر زمانها بسیار متفاوت است؛ چرا که امام به دلایل گوناگون زیر حصر نظامی است یا در زندان به سر می برد. از این رو امام نمی توانست به سان دیگر ائمه (علیهم السلام) به ترتیب اصحاب و یاران خویش بپردازد. شرایط بسیار نابسامان سیاسی این دوره و کوتاه بودن عمر و اندک بودن دوره امامت حضرت از عواملی است که در این امر نقش داشته است. بدین جهت امام از راه نامه با برخی از شیعیان ارتباط برقرار می کند تا حقایق راستین جامعه و موقعیت حساس زمان را برای آنها بیان کند و همچنین برخی از این نامه ها به تبیین درست مسائل اعتقادی می پردازد، چرا که امام ارتباط حضوری سهل و آسانی با جامعه ندارد تا آنها مسائل دینی و اجتماعی خویش را از حضرت بپرسند و امام به آنها پاسخ دهد. بدین منظور نامه های چندی را امام برای شیعیان صادر کرده که به نکات مهم برخی از آنها اشاره می کنیم.

1. نامه به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری

اسحاق از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) و از یاران موثق حضرت به شمار می رود و از ناحیه مقدس حضرت توقیع شریف و مبارکی برای او صادر شده است؛ توقیعی مفصل و طولانی به پاس اهمیت آن، توجه همه مورخان شیعی را به خود جلب کرده است. علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است که برای اسحاق بن اسماعیل از ناحیه ابو محمد عسکری (علیه السلام) توقیعی رسیده است به این مضمون: ای اسحاق بن اسماعیل، خداوند ما را و تو را در حفاظ و پوشش خودش نگه دارد، و تو را در همه امور یآوری کند، خداوند تو را رحمت کند، نامه ات را دریافت داشتیم. ما به شکر خدا و لطف او خاندانی هستیم که بر دوستان خود مهربانیم، و از فضل مستمر خداوند به آنها خشنود می گردیم و کرم حق به آنها ما را خوشحال می سازد و نعمات الهی را برای دوستانمان همیشه در نظر داریم.

ای اسحاق، خداوند بر تو و همه کسان مانند تو که مشمول رحمت او شده اند، نعمت خود را به اتمام برساند و همه آنها را مانند تو نعمت و بصیرت عطا کند و بالاترین نعمت خود را دخول در بهشت قرار دهد. هر نعمتی، هرچند بزرگ باشد، پاسخ سزاوار آن سپاسگزاری به درگاه خداوندی و گفتن «الحمد لله» است. من نیز «الحمد لله» می گویم. سپاس خدای با بهترین سپاسی که تاکنون کسی بر زبان نیاورده است. سپاسی همیشگی بر آنچه خداوند با رحمت خویش بر تو منت گذارد و تو را از هلاکت رهایی داد و راحت را در گردنه دشوار آسان کرد. به خدا سوگند که گردنه ای بس مشکل و دشوار است، و گذشتن از آن سخت است، امتحان آن سنگین است و در کتابهای آسمانی از آن نام برده شده است.

ای اسحاق، شما در دوران امام پیشین و در روزگار من مرتکب اموری شدید که ناپسند بود و شایسته به شمار نمی رفت و من از آنها خشنود نیستم، ای اسحاق، بیقین بدان هر که در حال کوری و بی بصری دل، از دنیا برود در دنیای دیگر نیز کور و گمراهتر خواهد بود. ای اسحاق، چشمان کور نمی شوند بلکه دلها کور می گردند؛ و این سخن خداوند در قرآن است که از قول شخص ظالم بیان می کند: رب لم حشرتنی اعمی و قد كنت بصیرا. قال كذلك انتك آیاتنا فنسيتها و كذلك الیوم تنسی (1) ظالم به خدا می گوید: پروردگارا، چرا من را کور محشور کردی در حالی که من در دنیا بصیر بودم؟ خدا می گوید: چنین است، چرا که آیات ما بر تو وارد و خوانده شد و تو آنها را فراموش کردی و امروز فراموش می شوی.

ای اسحاق، پس کدامین نشانه و حجتی برتر و بالاتر است از حجت خدای عزّ و جلّ بر خلقش و امین خداوند بر روی زمینش و گواه خداوند بر بندگانش، پس از نخستین پدران انسانها یعنی پیامبران و پدران بعدی او یعنی اوصیا (علیه السلام). در کدام وادی حیران و سرگردان هستید و به کجا می روید چون چهارپایان؟ از حق روی می گردانید و به باطل ایمان می آورید و نعمتهای خداوند را کفران می کنید یا آنها را تکذیب می کنید. پس هر کس از میان شما یا غیر از شما به بخشی از قرآن ایمان بیاورد و به بخش دیگر کفر بورزد جزای چنین شخصی چیزی جز ذلت و خواری در دنیای باقی نیست. و به خدا سوگند که خواری و ذلت بزرگ همین است.

به راستی هنگامی که خداوند با فضل و کرم خویش فرایضی را برای شما واجب کرد آنها را به علت نیاز و حاجت خویش بر شما واجب نکرد؛ بلکه به واسطه لطف و رحمت خویش آنها را بر شما واجب گردانید. خدایی نیست جز خدای یکتا و یگانه، حال بر شماست که بدان عمل کنید یا عمل نکنید، و خبیث را از طیب و طاهر تشخیص دهد و بیازماید آنچه در قلبهایتان است، و خالص کند هر آنچه در دلهایتان دارید، و شما به سوی رحمت او بشتابید تا مقام شما در بهشت بر دیگران برتر شود.

بدین سان، خداوند حج عمره و انجام دادن زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب کرد. و برای شما دری قرار داد تا به یاری آن، درهای واجبات را بگشایید، و برای شما کلیدی قرار داد (تا با آن کلید درها را باز کنید) و اگر محمد (صلی الله علیه و آله) و اوصیا پس از او نبودند شما مثل حیوانات سرگردان و حیران بودید و هیچ فریضه ای را نمی شناختید. آیا کسی می تواند داخل

قریه ی شود مگر از طریق در آن. پس، آنگاه خداوند با فرستادن اوصیا پس از پیامبر (ص) بر شما منت نهاد همان گونه که خودش به پیامبر گفت: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (2) امروز دین را برای شما تکمیل کردم و نعمتهایم را برای شما تمام گردانیدم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد و واجب کرد بر شما ادای حقوق اوصیا و ائمه (علیهم السلام) را، شما را بدان امر کرد تا به واسطه ادای حقوق ائمه همسران و اموال و خوردنی و نوشیدنی شما بر شما حلال گردد. و خداوند در قرآنش گفت قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی (3) بگو که هیچ اجر و مزدی را بر انجام رسالت خویش نمی خواهم، مگر دوستی و مودت با خویشاوندانم. و بدانید که من بیخلفانما بیخلف عن نفسه و الله الغنی و انتم الفقراء (4) کسی که بخل ورزد همانا بر خویشتن بخل ورزیده است و خداوند غنی و بی نیاز است، در حالی که شما فقیر و نیازمندید، نیست خدایی جز خدای یگانه.

هر آینه گفت و گویم درباره آنچه میان ما و شما در مورد آنچه بر شما و برای شماست، طولانی گشته پس اگر چنین نبود که خداوند دوست می دارد که نعمت خویش را بر شما کامل و تمام کند، هرگز پس از امام دهم از من خطی نمی دیدید و از من حرفی نمی شنیدید. شما در غفلتید از آنچه معاد و بازگشتتان بدان جاست. پس از آنکه ابراهیم بن عبده را بر شما گماردم، که خداوند او را به رضای خویش موفق بدارد و به اطاعت خویش یاری کند، و پس از اینکه نامه من، که محمد بن موسی نیشابوری حمل می کند به شما رسید، که خداوند در هر حال یاور است، من شما را در ناحیه افراط می بینیم (اگر بحق عمل نکنید) و شما از زیانکاران خواهید بود. پس نابود باد کسی که از طاعت حضرت حق دور گردد و پندهای اولیای خدا را قبول نکند.

به راستی که خداوند شما را به طاعت خویش امر کرده، نیست خدایی جز خدای یگانه؛ و محققاً خداوند شما را به اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اطاعت از اولی الامر فرا خوانده، پس خداوند بر ضعف و سستی شما رحم کند. چه قدر انسان نسبت به خدایش غرور می ورزد، ان شاء الله خداوند دعای مرا در مورد شما مستجاب گرداند و امورتان را به دست من اصلاح کند چرا که خداوند گفته است یوم ندعوا کل اناس بامامهم (5) روزی که هر دسته ای را با پیشوایانشان دعوت می کنیم و فرا می خوانیم. و باز او می گوید: و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهدا علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً (6) ما شما را امت وسط و نمونه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید همان گونه که پیامبر را گواه و اسوه شما قرار دادیم. کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر (7) شما مسلمانان، بهترین امتی هستید که به سوی مردم برانگیخته شدید؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنید. دوست نمی دارم که خداوند مرا و هر که را با من در این ایام همروزگار است بخواند مگر به حسب ثوابم بر شما و مگر اینکه شما را مشمول رسیدن و وصال به آرزوهایتان در دنیا و آخرت قرار دهد.

ای اسحاق، خداوند تو را و هر که را که با توسل مشمول رحمت خویش قرار دهد، من مطالب را برای تو بیان و تفسیر کردم و انجام دادم با شما عمل کسی را که نفهمیده است آن مطلب را هرگز و داخل در آن نشده است به اندازه چشم بر هم زدن. اگر فهمیدی برخی از آنچه در این نامه بود باید پریشانی و خوف از خدا را آشکار گردانی. و باید رجوع به اطاعت خدای عزوجل را هویدا کنی و عمل کنی پس از این، آنچه می خواهید. فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم (8) بگو عمل کنید که خدا بزودی عملتان را می نمایاند و رسولش و مؤمنان از آن آگاه می شوند آنگاه به سوی خدای عالم نهان و شهود باز می گردید و او شما را بدانچه می کنید آگاه می گرداند. و فرجام نیکو برای متقیان است و ستایش برای خدای جهان آفرین.

و تو ای اسحاق، فرستاده من به سوی ابراهیم بن عبده هستی که عمل کنی به آنچه در نامه ام نوشته شده. این نامه را محمد بن موسی نیشابوری برای تو می آورد و تو فرستاده و رسول من بر خویشتن و بر همشهریانت هستی که همه آنها عمل بکنند به آنچه در نامه ام به شما آمده است. و ابراهیم بن عبده هم این نامه را قرائت کند بر همشهریانش. تا آنها از من سؤال و مسئلت نکنند و به طاعت خدا چنگ زنند و به یاری خدا شیطان را از نفس خویش برانند و او را اطاعت نکنند، و بر ابراهیم بن عبده سلام و رحمت خدا باد. و بر تو و بر همه دوستانم سلام و درود فراوان باد. خداوند شما را به نصرت خویش محکم و استوار گرداند، هر کسی از دوستان ما که این نامه را می خواند و از انحراف از حق دست بر می دارد، باید حق ما را به ابراهیم بن عبده بپردازد که او باید آن را به رازی (ره) بدهد یا به هر کسی که رازی معین می کند. پس بدرستی که این کار به دستور من و با نظر من است.

ای اسحاق، نامه ام را بر بلالی بخوان بدرستی که او راستگو و امین است، و عارف است به آنچه بر او واجب است و نامه ام را برای محمودی بخوان. پس هنگامی که وارد بغداد شدی آن را بر دهقان، وکیل و امین ما بخوان و بخوان آن نامه را بر هر کس که از دوستان ماست و بر هر کسی که می خواهد از این نامه نسخه ای بردارد و کتمان نمی کند مطالب این نامه را از هیچ یک از دوستانمان که او را می بینند، مگر از شیطانی که مخالف شماست. پس تو گوهر را میان ناخنهای خوکان پخش نکن، چرا که کرامت و احترامی برای آنها نیست. ما نامه ات را دریافت کردیم و برای تو و دیگران دعا می کنیم و پاسخ می دهیم به شیعیمانمان و حمد برای خداست و پس از روشن شدن حقیقت چیزی جز ضلالت و گمراهی نیست. شما از شهر خارج نشوید تا عمری (ره) را دیدار کرده تا او را بشناسی و او تو را بشناسد. بدرستی که عمری، انسانی پاک و امین و غنی و مقرب به ماست. هرچیزی که می خواهد برای ما فرستاده شود امرش با اوست که آن را برای ما ارسال کند و حمد و سپاس برای خداست. خداوند ما و شما را ای اسحاق، به ستر خویش مستور بدارد و در همه کارها تو را یاری کند. سلام بر تو و بر همه دوستانم. و رحمت و برکات خدا بر شما باد. و درود و سلام خداوند بر محمد و اهل بیتش باد. (9)

نکته های این روایت

1. در این بخش نخست نامه امام (علیه السلام) به دعا برای اسحاق و دوستانش می پردازد و از فضل و رحمت واسعه خاندان نبوت سخن می گوید که مطلب شایان توجهی است.
 2. امام در بخشی از این نامه به شرایط بسیار حساس و دشوار زمان خویش اشاره می کند و گذشتن از آن گذرگاه را چون گردنه ای می داند که گذر از آن بسیار دشوار است؛ چرا که نگهداری دین و موفقیت در آزمون الهی در آن شرایط امری بسیار دشوار می نمود. زیرا با دور بودن امام (علیه السلام) از بطن و متن جامعه هر قشری به سمتی ره یافتند و حيله گران و کذابان و جاعلان دست به شبهه و فتنه زدند و باور مردم را به انحای گوناگون مشوش کردند و این مطلب به گونه ای رایج شده بود که امام برای راهنمایی دوستانش چاره ای جز نامه نگاری با آنها نداشت و با فرستادن نامه حقایق را برای آنها بیان می کرد.
 3. امام در بخشی از نامه به انحراف اسحاق و راضی نبودن از او اشاره می کند و با بیان حقایق حجت را بر او تمام و کامل می کند و او را از وادی حیرت و جهالت و دور شدن از حجت خدا بر زمین باز می دارد.
 4. در بخشی از پیام امام (علیه السلام) به حکمت فرایض و واجبات اشاره شده که واجبات از آن جهت بر ما فرض شده تا وسیله ای برای تطهیر نفوس و قلوبمان باشد؛ پس خداوند نیازی به ما و نیایش ما ندارد و نتیجه کردارها به خودمان باز می گردد.
 5. مطلب شایان توجه دیگر این است که امام اشاره می کند که معرفت حقیقی از ناحیه این خاندان باید تحصیل شود؛ به گونه ای که می فرماید: اگر این خاندان نبودند انسانها چون بهایمی سرگردان میشدند. پس بر ما بایسته است که با اذن ورود از ائمه (علیهم السلام) به درگاه حق راه یابیم؛ چرا که به قول حضرتش اگر راه غیر از این باشد معرفتی حاصل نمی شود.
 6. در بخشی دیگر آمده است که ان شاء الله امورتان به دست من اصلاح گردد؛ زیرا امور هر امتی به دست رهبرش باید اصلاح شود و بر این پایه چون امام، آزادانه در جامعه حضور نداشتند خط و مشی و باورداشتی و اجتماعی را در این نامه مشخص کردند و برای اصلاح نسبی امور، نمایندگانی را برای مردم معرفی می کردند تا مردم با مطالعه آن نامه و ارتباط با آن نمایندگان خود را به راه حق و حقیقت نزدیک کنند.
 7. پس از یافتن طریقت حق، بر شخص مسلمان بایسته است تا حق امام زمان خویش را بپردازد و این حق همان سهم مبارک امام است که برای اصلاح امور جامعه باید به او یا نماینده اش تحویل گردد.
 8. از اینکه امام به اسحاق گوید نامه ام را بر بلالی و محمودی و دهقان و دیگر دوستانم بخوان، چنین برگرفته می شود که امام به هر راه ممکن درصدد بود تا با دوستانش ارتباط برقرار کند، و سهل ترین راه دادن نامه به آنها بود.
 9. در بخشی از نامه امام می فرماید نامه ام را بر همه دوستانم بخوان مگر بر شیطان چرا که در را جلو خوکان نمی ریزند. امام با این تصریح و تشبیه به شکلی با حکام وقت مبارزه می کند و آنها را غاصب می خواند و تعبیر امام به گونه ای است که محمل دیگری هم برایش میسر و ممکن است و اگر روزی این نامه به دست دشمن می افتاد بر امام اعتراضی وارد نبود چرا که کلام، کاملاً توجیه پذیر بود.
 10. حضرت در تتمه نامه نیکان را به هم معرفی می کند و به گونه ای شایسته از عمری، تجلیل می کند و او را امین وثقه می داند و شاید بدین وسیله می خواهد به اسحاق بفهماند که باید در معرفت و ولایت به اهل بیت (علیهم السلام)، عشقی چون عمری داشته باشد که امامش از او تمجید کرده، او را مورد اعتماد خویش می خواند.
- 2. نامه حضرت به یکی از شیعیان**
- یکی از شیعیان حضرت که نامش در تاریخ ذکر نشده است وضعیت باورداشتی مردم را درباره امامت حضرت، برای امام (علیه السلام) تشریح می کند و طی نامه ای برای امام پرده از این واقعیت تلخ بر می دارد که شماری به امامت حضرت باورمند نیستند. امام در پاسخ این شیعه، نامه ای می نگارد:
- خداوند خردمندان را مخاطب ساخته ... مردم درباره من چند دسته اند.
- گروهی بینا و متمسک به حق و پیوسته به فرعی هستند که برخاسته از اصل نبوت است و هیچ تردیدی درباره من ندارند و مرا پناهگاه خویش می دانند.
- گروهی دیگر حق را از اهلش نگرفته اند و چون دریانوردی هستند که با موج آب جابه جا می شوند و با آرامش موج آرام می گیرند.
- گروه سوم اسیر دست شیطان شده، بر اثر حسد اهل حق را انکار می کنند و به یاری باطل، حق و حقیقت را به کناری می افکنند. آنها را که راست و چپ رفته اند ترک کن؛ چوپان هنگامی که می خواهد گله اش را جمع کند از سهلترین راه بهره گیری می کند؛ از افشای اسرار امامت خودداری کن و از قدرت طلبی و ریاست جویی بپرهیز که این دو، انسان را به هلاکت می افکند. (10)
3. نامه امام به شیعه ای دیگر
- باز در این نامه امام اشاره می کند که شماری در امامت او شک دارند یا شماری به نام شیعه از راه حق منحرف گشته، به بیراهه می روند:
- هیچ یک از پدرانم رنجی را که من از شک و تردید این گروه می کشم، نکشیده است. اگر امامت محدود و موقت تا این زمان بود و آنگاه کسی تردید می کرد عذرش مقبول بود لکن فرمان خداوند مبنی بر استمرار امر امامت است پس شک در این امر چه معنایی دارد؟ (11)
4. نامه حضرت به گروهی از شیعیان

بسم الله الرحمن الرحيم خداوند در این دنیا زهد و توفیق کردارهای پسندیده عطا کند و قدرتی دهد تا از او اطاعت کرده، از گناهان دوری کنید و شما را از گمراهی باز داشته و بی نیازتان گرداند و برای ما و دوستانمان نیکی دنیا و آخرت را فراهم سازد. اما بعد، از اختلاف و دوگانگی و چیرگی شیطان بر دلها که منجر به پراکندگی و الحاد در دین و از تلاش در جهت نابود کردن آنچه پدران صالح شما برای اثبات دین خدا و اثبات حق اوصیایش انجام دادند، باخبر شدم. ابلیس شما را از حق بازداشت و راهی وادی ضلالت کرد تا جایی که اکثر شما از حق برگشتید؛ گویا نه کلام خدا را خوانده اید و نه از امر به معروف و نهی از منکر باخبر هستید. به جانم سوگند می خورم اگر همین گونه بی خردان شما بر یاوه های خود ساخته خویش تکیه کنند و سخنان بیهوده و باطل را رایج سازند عذاب الهی بر آنها فروود خواهد آمد. و اگر شما آنها را با دل و زبان و دست و نیت باز ندارید در گناهانشان و دروغ بستن به خدا و پیامبر و اولی الامر شریک هستید و اگر کار چنین پیش برود زبیدی، مغیره و کیسانیه و دیگر فرق منحرف که نام دین بر خود می گذارند در ادعای خویش از شما صادقترند؛ بلکه شما از آنها بدتر و پرخطرتر هستید. باطل در میانتان پاگرفته و بر صفحه حق نمایان هستید. اکثر آنها بر اثر فرمان خدا شتافته اند، جز گروهی که اگر اراده کنم نام می برم، شیطان بر آنها چیره شده و از یاد خدا غافلشان کرده است. هر کس یاد خدا را فراموش کند خداوند از او بیزار است، به جهنم دچارش خواهد کرد. (12)

نکته های سه نامه فوق

1. در نامه نخست امام منکران به امامت خویش را به دو دسته تقسیم کند و شخص سائل را به حقیقت امر راهنمایی می کند که شماری از منکران امامتش جاهلان قاصر هستند که به علت نداشتن بینش و آگاهی کافی پیرو نظر دیگران هستند و با جهل و ناآگاهی، پذیرفتن حق برای آنها دشوار است. دسته ای دیگر از منکران امامتش را معاندان تشکیل می دادند که با علم و آگاهی کامل از امامت حضرت دست به انکار امامت می زدند که این خود به جهت انگیزه های سیاسی و مادی بوده است.
2. امام (علیه السلام) از تشکیک در امر امامت رنج می برد و بیان می کند که با وضوح این امر، شیعیان نباید دچار وسوسه خناسان روزگار شوند.
3. از بیانات حضرت در نامه اش به گروهی از شیعیان، چنین بهره گیری می کنیم که ریشه و منشأ همه این انحرافات انگیزه های نفسانی و پیروی از شیطان درون و برون است و امام راه مبارزه با این انحرافات را احیای امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه می داند و می فرماید: اگر چنین نکنید با آنها در گناهانشان شریک هستید؛ بلکه از گروه های منحرف بدترید. چرا که بسیاری از منحرفان جاهلان قاصر هستند که دشمنان از جهل آنها سود می برند اما شما با علم و آگاهی به باورداشتهای دینی دست از تبلیغ و ترویج دین و ارشاد و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر برمی دارید و آشکار است که خطر شما از آن دسته بیشتر است.
5. نامه حضرت برای اهالی قم و آبه (13)

خداوند به بخشش و عظمت و عطوفت خویش بر بندگان منت گذارد و پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله) را برای بشارت و انذار مردم مبعوث گردانید. و شما را توفیق پذیرش دین حق عطا کرد. و با هدایت خویش شما را گرامی داشت و محبت عترت هدایتگر را در دل گذشتگان و آیندگان غرس کرد. هر یک از آنها در جاده صواب گام زدند و به سرمنزل مقصود به رستگاری دست یافتند و پاداش کردار خود را یافتند و هرچه از پیش فرستاده بودند دریافتند. نیت ما همواره ثابت و استوار بود و دلهایمان با اندیشه درست و رای شما آرام می گرفت و پیوند خویش میان ما و شما قوی بود. وصیتی که به گذشتگان ما و شما شده و عهد و پیمانی که از جوانان ما و پیران شما گرفته شده بود و همواره استوار و محکم بود و باور به آن دست نخورده باقی ماند؛ چرا که خداوند ما را به یکدیگر نزدیک کرده بود و معصوم (علیه السلام) می فرماید: المومن اخوالمؤمن لامة و ابیه مؤمن برادر تنی مؤمن است. (14)

از آنجا که این شهر مقدس از مراکز مهم و شایان توجه دوره عباسی بود و بزرگترین مرکز تشیع به شمار می رفت و جایگاه گرانبغایی برای نشر علوم اهل بیت بود، از ناحیه مقدس ائمه معصومین (علیه السلام) سخنان بسیاری در وصف قمی ها و علمای آن وارد شده است. این شهر بتدریج رشد کرد و به سبب اجتماع علما و راویان حدیث در این شهر، آنها در رشته های گوناگون علوم دست به فعالیت زدند و مورد توجه حضرت صاحب الامر نیز واقع شدند. حضرت صادق (علیه السلام) درباره این شهر فرمود: بزودی کوفه از مؤمنان خالی می شود و علم از آن رخت بر می بندد همان گونه که مار از سوراخ خویش می جهد. آنگاه علم و دانش در شهری ظهور پیدا می کند که قم خوانده می شود و آن شهر معدن علم و فضیلت می شود به گونه ای که شخص مستضعف از حیث دین و باور پیدا نمی شود، حتی بانوانی که در حجله های بخت هستند. و این امر در وقت ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. خداوند قم و اهالی آن را حجت خویش بر بندگان قرار می دهد و این امر در وقت غیبت آل محمد تا وقت ظهور اوست. اگر حجت خدا نباشد زمین اهلش را در خودش فرو می برد. برآستی که فرشتگان از قم و اهالی آن دفاع می کنند و آنها از این شهر در برابر جباران و ستمکاران دفاع می کنند و با بلا و رنج و مصیبت، دشمنان را به خودشان مشغول می دارند و جباران و ستمگران، قم و اهالی آن را به فراموشی می سپارند همان گونه که خدا را از یاد می برند. (15)

نکته های این روایت

1. همان گونه که امام صادق (علیه السلام) پیش بینی کرده بود به مرور ایام، کوفه از مرکزیت علم و دانش افتاد و بتدریج علم و دانش در شهر مقدس قم رواج یافت به گونه ای که امروزه همه انسانهای طالب علم می توانند در این شهر به تحصیل علوم اسلامی بپردازند.

2. امام صادق فرمود که در زمان غیبت و وقت ظهور حضرت، حتی بانوان نیز از حیث دین و باور مستضعف نیستند و این کلام امام (علیه السلام) نیز تحقق پیدا کرده است چرا که قم مرکزی گشته است برای آموزش و تربیت بانوان و آنها که می خواهند معارف اسلامی را از منبع اهل بیت فرا گیرند.

3. شاید مراد حضرت از این کلام «که ملایکه قم را از جور و ستم نگهداری میکنند» این باشد که در درازای تاریخ این شهر مورد توجه حکام جور و ستم قرار می گیرد و آنها در صدد هستند به گونه ای با علما و بزرگان این شهر مبارزه کنند و آنها را از میان بردارند.

اما چنین مطلبی تحقق نمی پذیرد و شاهد این مدعای ما خود تاریخ است چرا که در تاریخ آمده است که شهر مقدس قم همواره مورد توجه حکام عباسی بوده است و آنها این شهر را مرکزی برای علویان می دانستند و از شروع هر شورش و انقلابی در این شهر ممانعت می کردند. بدین جهت، ظلم و ستم فراوانی بر آنها روا می داشتند اما به هر جهت خداوند این شهر را از نابودی مصون داشت تاحجتش را بر خلق تمام کند و همگان را به راه حقیقت بخواند.

6. نامه حضرت به ابن بابویه

ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، یکی از علمای نام آور جهان تشیع در زمینه فقه و حدیث و دیگر علوم اسلامی است. او از همروزگاران امام عسکری (علیه السلام) است. امام طی نامه ای به این عالم جلیل القدر سفارشهای بایسته و ضروری را برای او بیان کرده اند. بسم الله الرحمن الرحیم حمد و سپاس از آن خدای عالیمان است و فرجام نیکو از آن متقیان. و جنت، سزاوار موحدان و دوزخ شایسته ملحدان است. و ظلم و ستم تنها ستمگران را فرا می گیرد. درود و سلام خدا بر محمد مصطفی و خاندان پاکش باد.

اما ای بزرگوار و ای مورد اعتماد من، ای فقیه، ای ابوالحسن علی بن الحسین القمی که خداوند تو را برای انجام کردارهای پسندیده موفق گرداند و از صلب تو فرزندانی شایسته به تو عطا گرداند من تو را به تقوای الهی و اقامه نماز و ادای زکات سفارش می کنم. برآستی که نماز کسی که زکات نمی دهد مورد پذیرش خداوند نیست. و تو را سفارش می کنم به عفو و بخشش از گناه دیگران، به فرو بردن خشم و صله رحم و همدردی با برادران دینی، و کوشش کردن در برآوردن حاجات آنها در حال سختی و آسایش، و تو را سفارش می کنم به حلم و بردباری در برابر جاهلان. و تو را سفارش می کنم به تفقه در دین و آموختن احکام و به ثبات قدم در کارها و هم پیمانی با قرآن. و شما را وصیت میکنم به خوش خلقی و امر به معروف و نهی از منکر و خدای سبحان می فرماید: لا خیر من کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس (16)

در بسیاری از نجواهایشان خبری نیست مگر آنکه به صدقه یا معروفی امر کنند یا در میان مردم به اصلاح بپردازند. و تو را سفارش می کنم به دوری از همه زشتیها و تو را توصیه می کنم به ادای نماز شب. چرا که حضرت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود یا علی بر تو باد ادای نماز شب. و سه بار این مطلب را تکرار کرد - و فرمود کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.

پس به وصیت من عمل کن و به شیعیانم دستور بده که همین کردارها را انجام دهند. ای ابوالحسن علی بن الحسین قمی، بر تو باد انتظار فرج، چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود بالاترین و برترین کردارهای امت من انتظار فرج است. و همواره شیعیان ما در غم و اندوه به سر می برند تا فرزندم قائم آل محمد ظهور کند که او زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. پس ای بزرگوار من، صبر پیشه ساز و همه شیعیان را به صبر دعوت کن چرا که خدای سبحان فرموده است: ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین (17) که زمین از آن خداوند است و آن را به هر کس از بندگان بخواند واگذار می کند و فرجام نیک و شایسته برای پرهیزگاران و از آن آنها خواهد بود. درود و رحمت و برکات خداوند بر تو و جمیع شیعیانمان باد، خداوند ما را بس است که او بهترین وکیل، مولا و یاور است. (18)

نکته های این روایت

1. قدر و منزلت و علم و ورع ابن بابویه به درجه ای است که امام از او به عنوان مورد اعتماد خویش و بزرگوار و فقیه اهل بیت نام می برد و انصافاً علی بن الحسین القمی از اصحاب جلیل القدر و از رهروان راستین کتاب و عترت است که از ارکان و استوانه های تشیع به شمار می رفت.

2. امام پس از حمد و سپاس الهی این فقیه جلیل القدر را به صبر و تقوا و انجام فرایض و ادای فریضه شب می خواند. یعنی حضرت می خواهد به همه شیعیان بفهماند که رهیابی حقیقی در صورتی است که انسان به فرایض الهی چنگ زند و به آنها عمل کند.

3. امام علی بن الحسین را دعوت می کند به انتظار فرج و این انتظار را بالاترین کردارهای یک شخص شیعی می داند. البته باید توجه داشت که مراد حضرت صرف انتظار ظهور نیست، چرا که اگر این امر عبادت باشد همگان در انتظار حضرتش به سر می برند. بلکه باید گفت که مراد حضرت از انتظار ممدوح و مطلوب، انتظار انسان راه یافته و متمسک به اهل بیت و انتظار شیعه ای است که با کردارهای صالحه خویش در روی زمین، زمینه و مقدمه ظهور حضرتش را آماده می کند.

4. امام در بخشی از نامه اش برای علی بن الحسین دعا می کند که او توفیق انجام کردارهای مرضی حق را بیابد و فرزندانی

صالح به او عطا گردد و این دعای حضرتش متسجاب شد و علی بن الحسین ره یافته ای شیفته گشته بود که مأمن و مأوای دیگران بود. خداوند نیز به میانجی دعای حضرت فرزندی صالح و شایسته و با برکت به او عطا کرد فرزندی که چون پدر خویش از درخشانترین علمای شیعی است. او چون پدر خویش با انحرافات و کجرویها به مبارزه پرداخته و مأمنی برای شیعیان گردید. از این انسان والامقام حدود سیصد اثر بر جای مانده است که کتاب من لا یحضره الفقیه او در رأس همه آنهاست. شیخ صدوق بنا به مقتضیات زمان خویش در زمینه های گوناگون به تألیف و تصنیف دست زد. او هیچ گاه از آموزش و پرورش خویشان و شیعیان غافل نماند. اگر در زمینه فقه و عقاید مذهب تشیع دست به قلم زد همچنین در زمینه تربیت خویش و جامعه به اخلاق علمی نیز توجه داشت و کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شاهد این مدعاست. گفتنی است که در کتابهای چندی، روایی و تاریخی، نامه های بسیاری به نام حضرتش برای ارسال به شیعیان و دوستانش، درج شده است که ما به جهت اختصار به گوشه ای از نامه ها اشاره می کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

- (1) سوره «طه»، آیه 126.
- (2) سوره «المائده»، آیه 3.
- (3) سوره «الشوری»، آیه 23.
- (4) سوره «محمد»، آیه 38.
- (5) سوره «الاسراء»، آیه 71.
- (6) سوره «البقره»، آیه 143.
- (7) سوره «آل عمران»، آیه 110.
- (8) سوره «التوبه»، آیه 105.
- (9) بحارالانوار، ج 78، ص 374، رجال کشی، ص 481.
- (10) بحارالانوار، ج 78، ص 370.
- (11) بحارالانوار، ج 78، ص 372.
- (12) زندگی امام عسکری(ع)، ص 92.
- (13) آبه، شهرکی است در مقابل شهر ساوه که به آوه مشهور است.
- (14) بحارالانوار، ج 50، ص 317.
- (15) همان، ج 60، ص 213.
- (16) سوره «النساء»، آیه 114.
- (17) سوره «الاعراف»، آیه 128.
- (18) روضات الجنات، ص 273.

منبع: جهانی، علی اکبر، (1384)، زندگی امام حسن عسکری(ع)، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل